

بررسی یکی از چالش های ادبیات اقوام ایرانی

در

بازخوانشِ مثنوی گویشی دکتر قیصر امین پور

«مثنوی دلتنگی های قیصر»

وحید خلیلی اردلی<sup>۳۴</sup>

### چکیده

یکی از مهم ترین چالش ها بر سر راه بالندگی ادبیات اقوام ایرانی، گسست ارتباطی با استادان بزرگ و منتقدین آثار ادبی است. از همین روی ممکن است با تحولات زبانی و محتوایی ادب فارسی فاصله بگیرد. از طرف دیگر هم، بازکاوی شعبه ها و گونه های مختلف زبان و ادبیات اقوام ایرانی به شناخت دقیق تر لایه های گوناگون شعر و ادب فارسی می انجامد؛ شاخه هایی از ادبیات، مثل اشعار محلی، مثل ها و حکایت ها، امثال و حکم و اشعار سروده شده به گویش های اقوام ایرانی، وقتی مورد کالبد شکافی قرار می گیرند، چگونگی ارتباطشان با زبان و ادبیات فاخر فارسی، آشکارتر می گردد.

مثنوی «دلتنگی های قیصر» یا «فال حافظ» که به گویش بختیاری سروده شده، علاوه بر آن که بازتاب دهنده ی نگاه نوستالژیک (Nostalgic) قیصر به طرزی هنرمندانه است؛ نشان دهنده ی همان ارتباط و مشترکات ادبی نیز هست. دکتر امین پور، اگرچه در دنیای مدرن نفس می کشد و با ویژگی های زبانی و فرهنگی آن آشناست؛ اما با فرهنگ ایلی نیز سرشته و همراه است و نگاهی متین و آگاهانه هم به پیشینه ی ریشه دار خویش دارد. در این مقاله به جز آشنایی با چگونگی سرایش، آوانگاری، معنی واژه ها، طرز انتشار نخستین این مثنوی گویشی؛ عناصر و نکته های ادبی و زبانی بکار رفته در آن نیز نمایانده می شوند. همچنین با وجود تنگناهایی که در ترجمه ی یک شعر وجود دارد، بیت به بیت این مثنوی به زبان های انگلیسی و فارسی برگردان شده است.

<sup>۳۴</sup> مدرس زبان و ادبیات فارسی / دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد / عضو انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران

## کلید واژه ها

قیصر امین پور، شعر بومی، گویش بختیاری، مثنوی گویشی قیصر

### مقدمه

همیشه این پرسش مطرح بوده که بین آثار گران مایه و به یادگار مانده ی شعر و ادب فارسی، در طول تاریخ، که به زبان فاخر فارسی خلق شده و گونه های مختلف ادبیات اقوام چه ارتباطی بوده و این ارتباط و پیوند تا چه میزانی و گوناگونی آن چگونه بوده است. گونه های مختلف ادبیات اقوام ایرانی، در دو ریختِ واژگانی و درون مایگی که بیشتر به عنوان میوه و گاه به عنوان ریشه های درختستان شعر و ادب فارسی، بروز و ظهور یافته و در قالب گویش های محلی به دست مخاطبان خود رسیده است، می بایستی مورد واکاوی دقیق تر و گسترده تری قرار بگیرد تا چگونگی ارتباط دوسویه ی بین ادبیات فارسی و زیر شاخه های ادبی اقوام ایرانی آشکارتر شود. بر همین اساس، مقایسه ی میان یک اثر ادبی از زبان محلی با زبان معیار، بخش هایی از لایه های پنهان ادب و شعر گسترده و فاخر فارسی را نمایان تر می کند و راه را بر بازشناخت تمام بطون آن میراث گرانسنگ هموارتر می نماید. ادبیات بومی، یک ریخت کلی از ادبیات و شعبه های گوناگون آن در یک محدوده ی جغرافیایی تعریف شده است؛ ادبیاتی که پیشینه ی تاریخی، فرهنگی و اقلیمی خاص خود را دارد و با زبان یا گویش و حتی لهجه های خاص خود به صورت گفتاری یا نوشتاری به کار گرفته می شود و بر جای می ماند. و ادبیات ملی، که در واقع آینه ی تمام نمایی است از تمام جریان ها و جویبارهای فرهنگی ملی و قومی؛ به اشکال مختلف با خرده فرهنگ ها، باور ها و ادبیات اقوام آن ملت مرتبط است.

یکی از شاعرانی که رویکرد جدی به عناصر سنتی فرهنگی و ادبی در شعرش دیده می شود، قیصر امین پور است. او نیز همچون نیما، استاد بی بدیل شعر نو فارسی، برای دریافت لطیف تر و عمیق تر دنیای مدرن، پلی استوار و ارتباطی خردورزانه به اصالت و سنت می زند و بی آنکه خود را و مخاطب را به گذشته پرتاب کند یا متوقف نماید؛ آن را رهاوردی متین و با اطمینان برای زندگی در دنیای کنونی نثار می کند.

در این مقاله که به یکی از مهم ترین چالش ادبیات اقوام ایرانی اشاره می شود؛ ضمن جستاری گذرا در شعر و فکر قیصر، به یکی از معدود مثنوهای دکتر امین پور که به گویش بختیاری سروده، پرداخته می شود و به جز آوانگاری و برگردان بیت به بیت آن، واژه ها نیز معنی و آوانگاری می شوند و عناصر و آرایه های ادبی کار بسته شده در الفاظ و معانی این مثنوی نیز نمایانده می شوند. لازم به یادآوری است که نگارنده بر این باور است که حقیقتاً در هنگام برگردان یک شعر گویشی؛ نظیر همین مثنوی، به زبان های انگلیسی یا فارسی، تنگاناهایی جدی وجود دارد که نمی توان حس زیبایی شاعر و حتی موسیقی و روح حاکم بر بافت

کلی شعر را منتقل کرد و شیرینی اش را به کام مخاطب چشانده. با این حال سعی شده است ترجمه ای بسیار معمولی و ساده از این مثنوی، به دو زبان فارسی و انگلیسی ارائه شود.

### یکی از چالش های ادبیات بومی ایران

زبان فارسی، زبان مشترک تمامی ایرانیان است. و یکی از مؤلفه های ریشه دار و استوار برای وحدت ملی، عرضه ی تولیدات علمی و ادبی فارسی زبانان و ابراز دل بستگی های پارسیان بوده و هست. همین تعبیر در کتاب «زبان فارسی در گذر سنت و مدرنیته» چنین بیان شده: « زبان فارسی زبانی است که به فرهنگ ایران و به تاریخ آن متعلق است؛ مثل خود فرهنگ و تاریخ میان همه ی اقوام ایرانی است. همه ی اقوام ایرانی از رهگذر این زبان در فضای یک فرهنگ یگانه و به پشتوانه ی تاریخ سرنوشتی یگانه به یکدیگر می رسند و ملتی یگانه پدید می آورند.» ( زبان فارسی در گذر سنت و مدرنیته: ۱۶۸)

بنابراین چه اشاره شد، هر نوع واکاوی و تحقیق زبانی و ادبی در میدان گسترده و رنگارنگ ادبیات بومی ایران زمین، باید با دو نگاه اساسی انجام پذیرد؛ یکی نگاهداشت میراث فاخر و کهن ادبیات و گویش های متنوع و رنگارنگ ایرانی؛ دوم کمک به کالبد شکافی دقیق تر و ظریف تر زیر شاخه های ادب و زبان فارسی تا چگونگی پیوستن رودخانه ها و جویبارهای فرهنگی و ادبی ایران زمین، به دریای ژرف و گسترده ی زبان و ادب فارسی نمایانده تر گردد. از سوی دیگر آن چه به اعتقاد نگارنده دغدغه ی اول ادبیات بومی ایرانیان است، و باید باشد، این است که به هر نحو ممکن تولیدات ادبی گویشی باید همراه با ترجمه ی آن ها به دست منتقدین بزرگ کشور برسد تا از زیر نگاه تیز و نظر دقیق ایشان بگذرد و چکش کاری شود؛ آن گاه با شناخت دقیق و علمی جنبه های مختلف یک اثر ادبی و هنری، راه بر رشد و بالندگی ادب بومی هموارتر گردد؛ که اگر چنین اتفاقی نیفتد آثار گویشی کشور در حصار همان مناطق می ماند و ای بسا که در بلند مدت فاصله ی شان با جریان ها و تحولات زبانی و محتوایی زیاد و زیاد تر شود و این جدی ترین چالش بر سر راه ادبیات قومی است.

تولیدات ادبی بومی نمی خواهد و نباید، مخاطبانش را صرفا در باورها و انگاره های سنتی نگه دارد؛ هرچند آن چه از دل سنت و تاریخ به جای مانده خود، گواه درستی و استواری آن مقوله است؛ اما ادبیات به طور عام، باید مخاطبان خود را برای بهتر زیستن و بهتر دیدن دست گیری کند؛ و چنین آرمانی با تکیه بر سنت های پسندیده ی فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی نه تنها منافات ندارد، که در یک جهت هستند و به سوی آینده ای مشترک گام برمی دارند.

نگاهی به شعر و فکر قیصر امین پور

ورود به واکاوی لفظی و معنوی شعر قیصر، درحقیقت، یکی از گزیده ترین راه ها برای جریان شناسی شعر معاصر، بویژه شعر انقلاب اسلامی است. زبان قیصر، زبان زنده ی روزگار خویش است و با پشتوانه فرهنگی و آگاهی و تسلط بر دانش های هنری و نیز بطون مختلف ادب فارسی و همچنان تعهدی که نسبت به انسان زمان خویش و دغدغه های او دارد، شاعر را و می دارد تا همپای جریان ادبی روزگار خویش، برای زیبا سرایی تجربیات و مفاهیم اعتقادی به شکلی زیبا و هنری گام بردارد.

البته دست یابی به لایه های گوناگون و تحلیل ساختاری شعر او که در چندین مجموعه از جمله: «تنفس صبح»، «در کوچه ی آفتاب»، «طوفان در پرانتز»، «ظهر روز دهم»، «مثل چشمه مثل رود»، «بی بال پریدن»، «گفتگوهای بی گفتگو»، «آینه های ناگهان»، «به قول پرستو»، «سنت و نوآوری در شعر معاصر»، «گل ها همه آفتاب گردانند»، «شعر کودکی»، «دستور زبان عشق»... به یادگار مانده، کار ساده ای نیست؛ اما آن چه به عنوان مؤلفه ی برتر شعر قیصر، مورد تأمل است، توجه او به سنت و مدرنیته به عنوان دو شاهبال برای پرواز در آینده ست. او بر خلاف ادیبان و شاعرانی که یا یکسره گرفتار سنت شدند یا تمامی، باخته ی مدرنیته، با دانش آگاهی و البته هنرمندانه و بهنجار، بین سنت و مدرنیته پلی می زند تا پویندگان روزگار خویش را در جاده ای مطمئن تر و در راهی استوار تر سوق دهد.

در همین راستا، در مقاله ای پژوهشی و برگزیده که به نگاه قیصر به سنت می پردازد، آمده است: «پس از نیما شاعرانی همچون شاملو، اخوان، فروغ فرخزاد، سپهری و... در جهت نوآوری در شعر فارسی تلاش های فراوانی کرده اند و آثاری نو از خود به جا گذاشته اند. در این میان قیصر امین پور یکی از شاعران موفق است که ضمن گام برداشتن در مسیر نوآوری تلاش کرد تا در خصوص نسبت میان نوآوری و سنت گرایي در شعر به مطالعه و تحقیق بپردازد، از این رو رساله ی دکتری خود را در این زمینه انتخاب کرد که محصول آن به صورت کتابی با نام «سنت و نوآوری در شعر معاصر» به چاپ رسیده است. امین پور معتقد بود که نوآوری ویژگی ضروری و ذاتی هنر است و اثری که در آن نوآوری نباشد مرده و فراموش شده است. او هر گونه نوآوری را بدون در نظر گرفتن استعدادهای گذشته و حال ملت خود نفی می کند و بر این باور است که نوآوری زمانی ارزشمند است که محمل اندیشه ها، تفکرات و آراء ناب و تأیید شده ی ملت خود باشد و درعین حال چهره ای نمایان از خود ارایه دهد. او چنین استعدادهای و مواد ارزشمند گذشته و حال را در مقوله ای به نام «سنت» معرفی می کند و معتقد است بحث و تفکر درباره ی «نوآوری»، منهای «سنت» ممکن نیست. او با چنین ایده هایی توانست چهره ای ویژه در میان شاعران عصر خود پیدا کند»

(نگاه نو به سنت: ۸)

پژوهندگان شعر قیصر امین پور، ویژگی های شعری او را از نظر داشتن مضمون های بکر، اندیشه های نو، گوناگونی موضوعات، وزن و... برجسته و قابل تأمل می دانند. چنانچه یکی دیگر از ویژگی های برجسته ی شعر دکتر امین پور را باید آشنایی، تعمد و تسلط ایشان در بکارگیری واژگان، ترکیب ها و ضرب المثل ها یا همان امثال رایج در محاورات روزمره ی مردم دانست. نمونه ها

گیرم به فال نیک بگیرم بهار را چشم و دلی برای تماشا و فال کو؟ ( گل ها همه آفتابگردانند: ۱۰۷)

به جور کردن سه چار بیت سوزناک زورکی (همان: ۴۷)

سایه سنگ بر آئینه خورشید چرا خودمانیم بگو این همه تریدد چرا؟ ( دستور زبان عشق: ۱۸)

شعر تازه مرا درد گفته است / درد هم شفته است (آینه های ناگهان: ۱۸)

دست بر دست همه عمر در این تردیدم بزخم یا نزنم؟ ها؟ بزخم یا نزنم؟ ( گل ها همه آفتابگردانند: ۱۱۰)

واژگانی نظیر گیرم، فال، سه چار، زورکی، خودمانیم، شفته و ها در عبارات بالا و نیز واژگانی مثل آژگار، سرزده، انگار، بی هوا، هی، دستکاری و نمونه های فراوان دیگر؛ و همچنین در استفاده از ترکیب های محاوره ای نظیر: باید دم تمامی درد ها را دید باید هوای پنجره ها را داشت (آینه های ناگهان: ۶۳)

سوخت دست و بال ما از این همه کاسه های داغ تر از آتش ها (دستور زبان عشق: ۵۹)  
در روز های ریخت و پاش لبخند (آینه های ناگهان: ۲۶)

و کاربست مجموعه ای از عبارات و امثال محاوره ای و رایج در فرهنگ گفتمانی عصر شاعر، که از حوصله ی این بحث خارج است؛ نشان می دهد که بی تردید ذهن و زبان قیصر را چه در نگاه تازه ی او به سنت و چه در زبان مخصوص شعری او، باید در روح ایلیاتی و آشنایی با آیین کوچ عشایری شاعر پی جویی کنیم. از همین رهگذر خود شاعر به دفعات، تعبیرها و ترکیب هایی تازه، پرطننه و تاثیر گذار می آفریند که تمام مشخصه های یک مثل رایج را دارند و بی تردید تا همیشه در افواه عموم جاری خواهند شد. و روزگاری خواهد آمد که بسیاری از سخنان قیصر، جای خود را در فرهنگ های امثال فارسی پیدا خواهند کرد. سخنان نغز و ماندگاری چون: «حق با سکوت بود»، «ناگهان چه زود دیر می شود»، «قطار می رود، تو می روی و تمام ایستگاه می رود»، «سه شنبه، خدا کوه را آفرید»، «این جا برای ماندن، حتی هوا کم است»، «اگر خون دل بود ما خورده ایم»، «این ترانه بوی نان نمی دهد/بوی حرف دیگران نمی دهد»، «خسته ام از آرزوها، آرزوهای شعاری» و «قاف حرف آخر عشق است/آنجا که نام کوچک من/آغاز می شود» و نمونه های فراوان دیگری از این دست، که همیشه پیش روی ما نفس می کشند و هنگام زمزمه های خلوت و تنهایی های پر غوغای ما به دادمان می رسند. و از نظر بلاغت نیز گویی انس و شکوه پندهای سعدی را دارند بی آن که مستقیماً پندگونه باشند؛ با همان شیرین کاری هنرمندانه و منحصر به فرد سعدی که درپند های ملیح خود بکار می بندد.

### چگونگی سرایش و انتشار این مثنوی

وقتی که در سه شنبه، ششم آبان ماه ۱۳۸۶ خورشیدی، خبر خاموشی دکتر قیصر امین پور در سطح کشور منتشر شد؛ بسیاری از مردم نمی دانستند که قیصر اصلاتی ایلی دارد، و از تبار بختیاری هاست. تصمیم به انتخاب «گتوند»، زادگاه شاعر، به عنوان آرام جای پیکر او، این پرسش را به ذهن متبادر می کرد که آیا قیصر، سروده ای به گویش بختیاری هم دارد یا نه. در بین وبلاگ ها و سایت هایی که از مرگ شاعر به شدت متاثر شده بودند، یک مثنوی کوتاه به گویش بختیاری منتشر گردید. نگارنده نیز با برگردان فارسی، آن را در وبلاگ شخصی منتشر کردم و این کار مورد توجه بسیاری از علاقه مندان قیصر و هم تبارانش قرار گرفت:

(<http://vahidkhalili.blogfa.com/post-47.aspx>)

بعد ها به دنبال این بودم تا هم منبع اصلی و معتبری برای این سروده و هم باقی اشعار گویشی قیصر را بیابم. در جستجوهای خود به سرمنشأ کار رسیدم. یکی از هم تباران قیصر امین پور، برای ادامه ی تحصیل در دانشگاه تهران پذیرفته می شود؛ «دکتر نورالله مرادی» چگونگی گرفتن این مثنوی بختیاری را از قیصر این گونه شرح می دهد:

«نخستین روزهای دانشکده ی ادبیات دانشگاه تهران [بود]. تازه از ایذه به تهران آمده بودم. قیصر را از دور می شناختم؛ البته

شعرهایش را. شکوه انسانی او را هنوز درک نکرده بودم. روزهای اول دانشکده پر از هیجان بود و شوق یادگیری. طبقه ی چهارم دانشکده ی ادبیات؛ اما حس حال دیگری داشت! اولین دیدارها در همان طبقه چهارم بود. دوستم حمید توکلی واسطه آشنایی بود... سلام آقای امین پور، مرادی هستم هم شهری شما. و با گفتن این جمله دیوار ساختگی ذهنم از قیصر شاعر فرو ریخت. آن انسان پرهیمنه و با شکوه با زبان مادری احساس دوستی را در من بر پا کرد که تا آخرین روزهای درخشان زندگی دنیوی اش ادامه داشت. در سال های ۷۳ یا ۷۴ دقیقاً یادم نیست، یکی از دوستان (آقای نوروزی) مشغول گردآوری مجموعه ای بودند درباره

ی فرهنگ بختیاری؛ از من خواستند از شاعران بختیاری که می شناسم برای مجموعه اش شعر یا مقاله بگیرم. چند روز بعد قیصر را دیدم نزدیک پله های ورودی دانشکده ی ادبیات؛ کنار مجسمه ی فردوسی. سلام و علیک و احوالپرسی. موضوع را با قیصر در میان گذاشتم و گفتم اگر به گویش بختیاری باشد بهتر است. قیصر گفت: «در جوانی چیزهایی گفته ام، یکی را پیدا می کنم و برایت می آورم.» چند روز بعد قیصر شعر پاره ای از مثنوی (فال حافظ) را برایم آورد و گفت: (فقط بی غلط چاپ شود). شعر را خواندم. قیصر در فروردین ۵۹، آن را سروده بود. (ندای بهبهان: ۲۸)

### مثنوی گویشی قیصر و ادبیات غنایی

یکی از مشهورترین انواع ادبی، ادب غنایی است. ادبیات غنایی گونه یی از ادبیات است که با زبانی نرم و لطیف، با استفاده از معانی عمیق و باریک، به بیان احساسات شخصی انسان می پردازد و بیان گر عواطف و آرزوهای انسان و غم ها و شادی های اوست. کلمه ی «غنا» در این اصطلاح به معنی موسیقی است و شعر غنایی در اصل همراه با موسیقی خوانده می شده است؛ اما در حقیقت، دامنه ی آن بسیار گسترده تر است و همه ی احساسات گوناگون انسانی از قبیل احساسات عاشقانه، مذهبی، عرفانی، مدح، هجو، وصف طبیعت و جامعه و مسایل شخصی مانند غم غربت، شکایت از زندان، مرثیه ی عزیزان و نظایر آن را در بر می گیرد. بنابراین، بخش عمده ی ادبیات ما را شعر غنایی تشکیل می دهد. رباعیات خیام، دوبیتی های باباطاهر، غزلیات مولوی، سعدی، حافظ، صائب و بیدل، منظومه های بزمی نظامی و بخشی از سروده های قصیده سرایان مشهور مانند فرخی، منوچهری، عنصری، خاقانی و نیز عمده ی سروده های معاصر از نوع ادبیات غنایی است.

اما در خصوص این که آیا مثنوی کوتاه هم می تواند قالب مناسبی برای یک گفتمان ساده و شخصی عاشقانه باشد دکتر سیروس شمیسا در کتاب «انواع ادبی» می گوید: «در شعر فارسی، ادب غنایی به صورت داستان، مرثیه، مناجات، بشارت، شکوه، و گلایه و تغزل در قالب غزل، مثنوی، رباعی، دوبیتی و حتی قصیده مطرح می شود.» (انواع ادبی: ۲۹۴)

مثنوی یا «دوگانه» یا «دوگانی»، قالب مشهور شعری است، که به نسبت شاعران عرب، بیشتر مورد پسند و کاربست شاعران فارسی بوده؛ آن را قالبی تعریف کرده اند که هر بیت دارای قافیه ای جداگانه است و بیشتر مناسب طرح داستان های بلند حماسی یا عاشقانه یا طرح مسائل تعلیمی و اخلاقی است. استاد همایی در تعریف مثنوی آورده است: «مثنوی که آن را مزدوج نیز خوانند نوع اشعاری است که در وزن یکی، اما هر بیت آن دارای قافیه ی مستقل باشد.» (فنون بلاغت و صناعات ادبی: ۱۵۶)

و سیروس شمیسا نیز در انواع ادبی چنین نوشته اند که: «مثنوی منسوب به مثنی (دوتا دوتا) و به معنی دوتایی است. زیرا در هر بیت قافیه مستقل آمده.» (انواع ادبی: ۲۹۴) در ادامه ی همین مبحث و آن جا که به موارد موضوعی مورد استفاده ی مثنوی به گزینش شاعران فارسی می پردازد، در بند دوم آن موارد چهارگانه چنین آورده: «برای داستان های عاشقانه یا صوفیانه، مثل خسرو و شیرین و لیلی و مجنون و...» (همان، ۲۹۴)

قیصر از این قالب برای سرایش خود استفاده می کند، در حقیقت، هم نخستین تجربه های شعر گویشی شاعر است و هم اینکه در روایت طولی مثنوی، ما با آغاز و انجام داستانک گونه ی آیین کوچ بختیاری مواجهیم که حتی جغرافیای بیلاق و قشلاق ایل شاعر هم در شعر نموده می شود. نام جای هایی؛ نظیر «شاخراسو»، «اوبید»، «عقیلی»، «گتند»، «شیخ سلیمو» و... در مصراع هایی چون: «قافله بار ایکنه ز شاه خراسو» یا «ز گتند تا دشت اوبید تا عقیلی» یا «ز گتند زدم و در تا شیخ سلیمو» بیان گر این مدعاست.

### تحلیل ادبی و زبانی مثنوی

۱- قافله بار ایکنه دلم و بارس چی باری سر دلم گرت و غوارس

آوانگاری :

Qâfele bâr ikone delom ve bâres / ci bâri sare delom garto qovâres

برگردان فارسی: ایل مشغول بستن بار و بنه ی خویش است (آماده ی حرکت است) و دل من نیز همراه این کاروان است. گرد و غبار غم جدایی از ایل و محبوب، به سنگینی باری بر دلم نشسته است.  
برگردان انگلیسی:

The tribe was busy packing their belongings ( ready to move ) I can't abandon and forget the caravan. Traces of grief because of being separated from the tribe and my love are deeply surrounding my heart.

(۱-۱) واژه ها و ترکیب ها:

بار ایکنه (bâr ikone): بار می کند، بارها را بر مرکب ها می بندد / چی (ci): مانند، از ادات تشبیه / گرت و غوارس (garto qovâres): گرد و غبارش / «س» در پایان بارس و غوارس: فرایند واجی ابدال گرفته و همان ضمیر پیوسته ی «ش» در فارسی است. (ر.ک. میحث ۷-۱ همین مقاله)

(۲-۱) قافیه: واژه های قافیه: بار، غوار/حروف اصلی قافیه: مصوت (ا) + صامت (ر) /حروف الحاقی: «\_ + س» / ردیف: ندارد

(۳-۱) کنایه:

الف) بارکردن قافله: کنایه از آمادگی ایل برای کوچ یا کاروان برای حرکت؛

ب) گرت و غوار ( گرد و غبار): کنایه از غم جدایی از ایل است. گرت و غوار: / غم جدایی از ایل.

(۴-۱) مجاز: دلم و بارس (دلم بار قافله است): دل مجاز از غلقه های ایلی یا محبوب شاعر است. نوع مجاز: مجاز حال و محل.

(۵-۱) تشبیه: چی باری سر دلم گرت و غوارس: ناراحتی ناشی از کوچ ایل و جدایی از کاروانیان، همچون (چی) بارسنگینی بر دلم نشسته است.

تشبیه: شاعر از اینکه کوچ هم تباران خود را می بیند، یا شاید وقتی در آستانه ی کوچش خود از سرزمین مادری اش قرار می گیرد، ناراحت است؛ «چی باری»، به معنی «مانند باری سنگین».

(چی: ادات تشبیه)، نوع تشبیه: تشبیه مفرد به مفرد. مشبه: گرد و غبار هیجان کوچ / مشبه به: بار / ادات تشبیه: چی (مانند) / وجه شبه: سنگینی.

(۶-۱) فرایند واجی ابدال:

الف) در واژه ی بارس و غوارس، صامت «ش» به «س»؛

ب) در واژه ی «گرت»، صامت «د» به «ت» تبدیل شد.

ابدال در گویش بختیاری زیاد اتفاق می افتد. نمونه هایی از این دست در کتاب امثال و حکم بختیاری چنین آمده:

«ر» به «ل»؛ مثال: تال / tal: تار / کال / kâl: کار (کشت و کار) / «و» به «ی»؛ مثال: پیل / pil: پول / «ب» به «و»؛ مثال: شو / šav: شب ،

تو / tav: تب ، لو / lav: لب. ( امثال و حکم بختیاری، ص ۳۱)

نکته: نوعی از فرایند واجی ابدال که در گویش بختیاری زیاد دیده می شود ابدال «ب» و «و»، در واژه هایی مثل «غبار» است که

هنگام تلفظ، فرایند واجی ابدال صورت می گیرد و «ب» به «و» تبدیل می شود؛ مثل عباس: عواس / کباب: کواو / لباس: لواس /

صبح: صحو ، همراه با فرایند واجی ابدال / قباد: قواد(ت) / خبر: خور / جابر: جاور و ... .

۷-۱) نظیر: سیلاب نیستی را سر در وجود من نه / کز خاکدان هستی بر دل غبار دارم

( سعیدی، غزلیات: ۵۷۴ )

۲- قافله بار ایکنه ز شاه خراسو دلم چی چاله تشی مندِه و جاسو

آوانگاری:

ikone ze šâ xorâsu / delom ci câle taši mandeh ve jâsu Qâfele bâr

برگردان فارسی: کاروان از «شاه خراسو» حرکت می کند. دل من مثل جایگاه آتش ایل به جا مانده است.  
برگردان انگلیسی:

The Caravan leave shah khoraso, My heart like ashes of the fire is left behind.

۲-۱) واژه ها و ترکیب ها:

بار ایکنه (ikone bâr): بار می کند / ز (ze): از، حرف اضافه یا نقش نمای متمم/شاخراسو: (šâ xorâsu) مخفف شاه خراسان، مکانی در حوالی گتوند / چاله (câle): گودالی کوچک و محصور برای روشن کردن آتش / تش (taši): آتش / مندِه (mandeh):

مانده / و (ve): به/جاسو (jâsu): جاشون، جایشان/دلم چی چاله تشی (delom ci câle taši): دلم مثل یک چاله ی آتش.

۲-۲) قافیه: واژه های قافیه: خراسو، جاسو/حروف اصلی قافیه: مصوت بلند (او)/ردیف و حروف الحاقی: ندارد

۲-۳) فرایند واجی: شاه خراسو: واژه ای مرکب است که از دو تکواژ آزاد (شاه + خراسون) تشکیل شده است؛ اما به خاطر ویژگی های زبانی یا گویشی، دو «فرایند واجی» کاهش گرفته: حذف «نون» حذف از پایان واژه که به «شاه خراسو» تبدیل شده است و دیگری حذف صامت «ه» پس از شاه است که نوشته می شود اما هنگام خوانش واژه، حذف می گردد.

۲-۴) کنایه: بارکردن قافله: کنایه از آمادگی ایل برای کوچ یا آمادگی شاعر برای سفر.

۲-۵) تشبیه: دلم چی چاله تشی ( دلم مثل یه چاله ی آتش): تشبیه دل به یک چاله ی پر از آتش.

نوع تشبیه: تشبیه مفرد به مرکب

مشبه: دل / مشبه به: چاله ی آتش / ادات تشبیه: چی (مانند) / وجه شبه: سوز و گداز

نمونه ی تشبیه مفرد به مرکب از منوچهری دامغانی:

آن شرر گویی طاووس به گرد دم خویش لؤلؤ خرد فتالیده به منقار بود

(منوچهری: ۱۳۷۰ به اتمام دبیر سیاقی)

۲-۶) اقتباس: دل مثل چاله ی آتشی بر جای ماندن: اقتباس شده از این تصویر زنده ی ایلی که همیشه هنگام حرکت کاروان یا

کوچ ایل، از منزل یا استراحت گاهی، آن چه بر جای می ماند چاله های آتش کاروانیان است.

۲-۷) مصراع دوم و عبارت «دلم چی چاله تشی مندِه و جاسو» برابر است با این بیت مشهور که سراینده اش ناشناس است.

رفتگی و رفتن تو آتش نهاد بر دل از کاروان چه ماند جز آتشی به منزل؟

۳- تش سُهری و دلم زیدی و رهدی مر و دی بی سی تشی، ویدی و رهدی

آوانگاری:

Taše sohri ve delom zeydi o rahdei / mar vadi bi si taši veydey o rahdi.



برگردان فارسی: آتش سرخ و گدازنده ای به دلم انداختی و رفتی. مگر برای بردن آتش آمدی که زود برگشتی؟  
برگردان انگلیسی:

You injured my heart with burning red fire and said goodbye to me. You came to me and shortly after you went. It seems as if you came to take some fire.

۱-۳) واژه ها و ترکیب ها:

تش (Taš): آتش / سهر (sohr): سرخ یا قرمز، به صورت ستر هم تلفظ می شود؛ سهر، در گویش بختیاری و بلوچی به معنای سرخ است، همان واژه ی نخست سهراب است و به معنای سرخ است:

چو خندان شد و چهره شاداب کرد ورا نام، تهمین سهراب کرد (شاهنامه: ۱۸۸)

سرخ: در اوستایی، سوخره، در پهلوی، سوخر. این واژه با سوختن هم ریشه است ساختی دیگر از آن در پارسی، سهر است. (رخسار صبح: ص ۵۲۶)

در فرهنگ واژگانی سیستان و بلوچستان هم «سهر» همین معنی را آورده است.

(اولین لغت نامه ی اینترنتی بلوچ: <http://mkraan.vcp.ir>)

در کتاب امثال و حکم بختیاری چند ضرب المثل هست که واژه ی «سهر» به معنی قرمز چنین آمده:

سهر و پُر و پر هنرم / کاسه مشورِ دلبرم (امثال و حکم بختیاری، ص ۴۵۳)

حور سهر مینست خومه کشت، بیرینت مردمه. (همان، ص ۳۲۲)

و یک بیت گویشی دیگر:

رهدی و ایچ هنی فصل خزونه گل سهر

ایچ بارون صفا خین گرونه گل سهر (گل باوبینه، ۱۳۸۸، ص ۲۲)

در فرهنگ معین نیز این کلمه به معنای سرخ آمده. و نیز به معنای گاو سرخ:

«چو بر شاه تازی بگسترد مهر بیاورد فربه یکی ماده سهر»

(محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۹۶۰)

/ زیدی (zeydi): زدی / رهدی (rahdei): رفتی / مَر: مگر / وَدی: آمدی / مَر وَدی (mar vadi): مگر آمدی؟ / بی (bi): برای /

تشی: آتشی.

۲-۳) قافیه: واژه های قافیه: زیدی، ویدی / حروف اصلی قافیه: مصوت (-) + صامت «ی» + صامت «د» / حروف الحاقی: «ی» (شناسه

ی فعل) / ردیف: و رهدی.

۳-۳) کاربرد تش در:

الف) فردوسی:

۱) وزان پس نبد زندگانیش خوش / ز تیمار زد بر دل خویش تش (فردوسی: ۱۲۰۰)

(۲) ز رستم دل نامور گشت خوش / نزد نیز بر دل ز تیمار تش (فردوسی: ۷۸۵)

ب) موسی اندر درخت هم تش دید / سبزتر می شد آن درخت از نار (مولوی، لغت نامه ی دهخدا: واژه ی تش)

۳-۴) کنایه: تش سُهری و دلم زیدی و رهدی (آتش سرخی به دلم زدی و رفتی): کنایه از اینکه ، با رفتن تو بسیار ناراحت و غمبار شدم.

۳-۴) استعاره ی مصرحه: تش سُهر (آتش سرخ)، استعاره از غمباری و اندوه شاعر ناشی از هجران.

۳-۶) ارسال مثل: مر و دی بی بسی تشی، ویدی و رهدی (مگر برای بردن آتش آمدی که زود رفتی؟)؛ استفاده از مثل مشهور «مگر آمدی آتش ببری» که به معنی برای کاری آمدن و زود برگشتن است. معادل این ابیات عربی:

یا ذا الّذی زارَ و ما زارا      کأنّه مُقتبسٌ نارا

ای کسی که زیارت کردی، تو گویی زود گذشت / مثل این بود که آتش را می آوری.

مَرَّ بِيَابِ الدَّارِ مُسْتَعْجِلًا      ما ضَرَّةٌ لَوْ دَخَلَ الدَّارَا

به در خانه ی ما باشتاب گذر کرد / در صورتی که وارد خانه ی ما می شد ضرری برای او نداشت.

(ترجمه ی رساله ی قشیریه: ص ۱۲۰)

۳-۷) واج آرایی: تکرار مصوت بلند «ای» در نُه واژه ی «سُهری»، «زیدی»، «رهدی»، «دی»، «بی»، «سی»، «تشی»، «ویدی» و «رهدی».

۴- ز گُتند تا دشتِ او بید تا عقیلی      همه جا سوز آویده سوزِ قصیلی

آوانگاری:

Ze gotan tâ dašte ?ubi tâ ?aqili / hame jâ savz ?âvide savze qasili

برگردان فارسی: از گوتند (زادگاه شاعر) تادشت او بید تادشت عقیلی، همه جا سرسبز شده، آن هم به سبزی سبزه های نورسته ی بهاری. برگردان انگلیسی:

From Gotvand (poet's hometown) to Ovbid and Aghili plains every where is covered with green grass ( newly regetatire spring grass.)

اشاره: این بیت که خبر از سرسبزی مناطق و دشت های گتوند و خوزستان می دهد، در واقع نوعی مقدمه چینی برای بیت بعدی

است که شاعر با فضا سازی شاعرانه ای، در بیت بعد برخلاف شادابی طبیعت، از غم و اندوه خود پرده بر می دارد.

۴-۱) واژه ها و ترکیب ها: ز: از / گُتند (gotand): تلفظ محلی گتوند، شهری در استان خوزستان / گُتند: تلفظ محلی گتوند،

شهری در استان خوزستان، زادگاه شاعر / او بید (?ubid): آید، مکانی در گتوند / عقیلی (?aqili): مکانی در گتوند که به نام

ساکنانش خوانده می شود / سوز (savz): سبز (ر.ک.مبحث ۳-۴ همین بیت) / آویده: شده / قصیلی (قصیل+یای نسبت)

(qasili): سبزه های تازه رُسته در اوایل بهار که بسیار زیبا، بهارانه و سبزند، قَهصیل (qahsili) نیز تلفظ دیگر آن است.

۴-۲) قافیه: واژه های قافیه: عقیلی، قصیلی / حروف اصلی قافیه: مصوت بلند (ای) + صامت (ل) // حرف الحاقی: ای

۴-۳) سوز: واژه ای است کهن که به معنای سبز در گویش بختیاری است.

«... چون سپید و سوز اختیار کردی، لاجرم امت تو در دنیا با معرفت باشند و در عقبی در جنت باشند.»

( تفسیر سوره آبادی، به نقل رخسار صبح: صص ۴۹۶-۴۹۵)

۴-۴) فرآیند واجی کاهش: صامت «د» در واژه های «گتند» و «اوبید» نوشته می شوند؛ اما خوانده نمی شوند. و هنگام خوانش شعر، به صورت «گتن:gotand و اوبی:ubid?» خوانده می شوند.

۴-۵) نکته ی زبانی: یک صامت بیشتر در گویش بختیاری!

صامت «د» در گویش بختیاری، بین «ز» و «د» تلفظ می شود که نشانه ی خاصی در رسم الخط فارسی معیار ندارد. و در واقع صامتی است که همراه یکی از مصوت ها تلفظ می شود؛ اما نوع تلفظ آن با هیچ کدام از صامت های فارسی برابر و مشابه نیست. البته این صامت فقط در صورتی که در میان واژه بیاید این گونه تلفظ می شود. در واژه هایی مثل: خدا، پدر، مادر، ساده، آدم، نادر، جدا، عدس، فدا، دیدار و صدها نمونه ی دیگر. نگارنده برای رسم الخط آن نشانه ی «د» همراه با یک نقطه در انتهای آن را پیش نهاد می نماید برعکس «ذ»: [ د ]

۵- همه جا سوز آویده غیر از دلِ مو ای گره نه کی گشه ز مشکلِ مو

آوانگاری:

hame jâ savz ?âvide qeyrez dele mo / ?ei gerhne ki goše ze mošgele mo?

برگردان فارسی: همه جا سرسبز شده است به غیر از دل من که اندوهگین است. چه کسی این گره را از مشکل من باز می کند؟  
برگردان انگلیسی:

Every where is green but my heart which is sad. Who can solve my problem?

۱-۵) واژه ها و ترکیب ها: سوز(savz) : سبز / آویده(?âvide) : شده / غیر از(qeyrez) : به جز ، به غیر از / مو(mo): بر وزن «تو» به معنای من / ای(?ei): این / گره نه(gerhne): گره را، «نه» در گویش بختیاری همان نقش نمای مفعول است به معنای را / کی(ki) : چه کسی ، ضمیر پرسشی / گشه(goše): می گشاید / ز: از ، حرف اضافه یا نقش نمای متمم.

۱-۵) قافیه: واژه های قافیه: دل، مشکل / حروف اصلی قافیه: مصوت(ـ) + صامت (ل) / ردیف: مو (من)

۱-۵) نکته: امین پور با درکنار هم نهادن سرسبزی دشت ها و اندوه خود، با زیبایی زبانی و ادبی، غمباری خویش را به عیان نشان می دهد. و تا کید دارد که تنها دلی که شاد نیست دل شاعر است.

۱-۵) کنایه: «ای گره نه کی گشه ز مشکلِ مو» این گره را چه کسی از مشکل من باز می کند؟

الف) سبز نبودن دل : شادمان نبودن شاعر و اندوهباری اش؛

ب) گره در کار افتادن : کنایه از بوجود آمدن یک مشکل یا اندوه تازه برای شاعر؛

پ) باز کردن گره : کنایه از رفع مشکل کسی را کردن است.

۱-۵) استفهام انکاری (پرسش تأکیدی): شاعر با پرسشی مطرح کردن مشکل خود در حقیقت، می گوید که کسی را یارای حل مشکل او نیست.

۶- ز گتند زیدم و در تا شیخ سلیمو  
تا قیامت یادم او عهد و پیمو  
آوانگاری:

Ze gotan Zeydom ve dar tâ šeyx soleymu / tâ geyamat yadome ?u ?ahdo peymu.

برگردان فارسی: (به جست و جوی تو) از گتوند تا منطقه ی شیخ سلیمان آمدم. برعهد و پیمانی که با تو بسته ام تا قیامت وفادار خواهم ماند.

برگردان انگلیسی:

Looking for you I started from Gotvand to sheikhsoleiman. To keep my promis, I will be loyal to you untile the day of resurrection.

۱-۶) واژه ها و ترکیب ها: ز: از، حرف اضافه یا نقش نمای متمم / گتند: تلفظ محلی گتوند، شهری در استان خوزستان، زادگاه شاعر /

زدم و در (Zeydom ve dar): بیرون آمدم/پیمو(peymu): پیمان/ شیخ سلیمو: نام منطقه ای در گتوند/ یادم(yadome): یادم هست / او: آن / پیمو(peymu): پیمان

۲-۶) قافیه: واژه های قافیه: شیخ سلیمو، پیمو/حروف اصلی قافیه: قافیه مصوت بلند(او)/ حروف الحاقی: ندارد / ردیف: ندارد  
۳-۶) توضیح بیشتر: شاعر به دنبال کوچ ایل، از دیار خود بیرون می رود. گویی در پس کاروان تا «شیخ سلیمو» هم می رود. اما می گوید که تا قیامت هم آن عهد و پیمانی که با تو بستم را فراموش نمی کنم.  
۴-۶) کنایه: تا قیامت یادم او عهد و پیمو: کنایه از وفاداری عمیق شاعر به عهد و پیمان خویش است.  
۵-۶) فرایند واجی کاهش: پس از واژه های شیخ سلیمو(ن) و پیمو(ن) نون حذف شده و این واژه هم؛ مثل واژه ی «شاخراسو(ن)» دارای فرایند واجی کاهش است.

۶-۶) واژه ی «او» معادل صفت پرسشی «آن» است که موصوفش، عهد و پیمان است. در واقع ترکیب «او عهد و پیمو(ن)» یک گرو اسمی است که عهد، هسته؛ پیمو(ن)، معطوف؛ و او(آن) وابسته ی پیشین یا صفت اشاره است. در گویش بختیاری، ضمیر «او» وجود ندارد و معادل آن، «أ» یا «ه» یا «و» می باشد.

۷- ز گتند زیدم و در تا پل پرزین  
پر لام گل باوینه پر دلم خین  
آوانگاری:

Ze gotan Zeydom ve dar tâ pole parzin / pore lâm gole bâvine pore delem xin.

برگردان فارسی: از گتوند بیرون آمدم تا رسیدم به پل پرزین. پیراهنم پر از گل های بابونه است اما دلم پر از خون!  
برگردان انگلیسی:

Soon after I left Gotvand behind, I reached "The Parzin Bridge". My appearance shows Perfect joy but I'm deeply drowned in sadness.

۱-۷) واژه ها و ترکیب ها: پل پرزین (pole parzin): در شرق گتوند دره یی وسیع به نام «پرزین» وجود دارد که در این دره علاوه بر مشاهده ی چشمه های متعدد و آبشارهای زیبا با سنگ های قندیل بسته می توان دالان های طبیعی، پونه، گل و گیاهان طبی را مشاهده کرد. چون از روی این دره پلی آهنی می گذرد به این منطقه پل پرزین می گویند. / لام(lâm): دامنم، شالم. «لا» به

معنای میانه ی دره هم هست. در طراف شوستر روستایی است به نام لادرازی، به معنای دره ی طولانی / باوینه (bâvine): بابونه / دلم: دلم / خین (xin): خون.

۲-۷) قافیه: واژه های قافیه: پرزین، خین (خون) / حروف اصلی قافیه: مصوت بلند (او) + صامت قابل حذف (ن) / حروف الحاقی: ندارد / ردیف: ندارد

۳-۷) کنایه ها:

الف) پُر لام گُل باوینه (پیراهنم پر است از گل های بابونه) کنایه از اینکه اطرافم همه جا گل ها روییده اند، اوایل بهار است، فصل کوچ است.

ب) پُر دلم خین (دلم پر از خون است) کنایه از اندوه بار بودن شاعر.

سخت آزرده خاطر شدن، سخت رنجیدن، سخت اندوهناک گشتن: (لغتنامه اینترنتی دهخدا: واژه ی دلخون)

۴-۷) جناس ناقص اختلافی: پُل و پُر، اختلاف در صامت پایانی واژه.

۵-۷) حذف: فعل «است» به قرینه ی معنوی و بنا بر ضرورت شعری، در دو جای از مصرع دوم محذف شده است. پُر لام گُل باوینه [است] و پُر دلم خین [است]. این نمونه حذف در بافت شعر بختیاری زیاد اتفاق می افتد.

۶-۷) واج آرایبی صامت «پ».

۸- ز گُتند زیدم و در دینداته گردم تو گُل سهرِ مونی، مو خارِ زردُم  
آوانگاری:

Ze gotan Zeydom ve dar dindâte gardom / to gole sohre moni mo xâre Zardom

برگردان فارسی: به جست و جوی تو از گتوند بیرون آمدم. تو گل سرخ و شاداب من هستی و من خاری بیابانی و پژمرده ام. برگردان انگلیسی:

In search of you, I left Gotvand behind. You are my fresh red rose and I am just a wither Thorn in a desert.

۱-۸) واژه ها و ترکیب ها: زیدم و در (Zeydom ve dar): صورت دیگر «زیدم و در»، بیرون آمدن / دینداته (dindâte): دنبال

تو / ته: تو / گردُم (gardom): می گردم / گُل سهر (gole sohre): گل سرخ / مو (mo): من / نی: هستی (ni) /

مونی (moni): من هستی / خارِ زردُم: خار زرد هستم / خارِ پژمرده و زرد بیابانی.

۲-۸) قافیه: واژه های قافیه: گردُم، زردُم / حروف اصلی قافیه: مصوت (-) + صامت (ر) + صامت (د) / حروف الحاقی: مُ / ردیف: ندارد.

۳-۸) تشبیه بلیغ اسنادی: تو گُل سهرِ مونی؛ شاعر محبوبش را همچون گل سرخی می داند، و تشبیه بلیغ اسنادی ایجاد کرده است. وجه شبه آن طراوات، شادابی و حتی محبوبی است.

۴-۸) تشبیه بلیغ اسنادی: مو خارِ زردُم، من مثل خارِ زرد و خشک بیابانی هستم. وجه شبه آن پژمردگی است.

۵-۸) توضیح: شاعر، نمی تواند پس از جدایی از ایل محبوب خویش، آرام بنشیند. مفهوم بی قراری شاعر در این ابیات کاملاً روشن است.

۹- ز گُتند زیدم و در دینداته گشتم گُل سهری نه چیدم جاتو نیشتم  
آوانگاری:

Ze gotan Zeydom ve dar dindâte gaštom / gole sohri ne cidom jâto ney yaštom

برگردان فارسی: برای یافتن ازگتوند بیرون آمدم. وقتی تو را نیافتم گل سرخی چیدم و اندوهگانه جای تو را نگاه کردم.  
برگردان انگلیسی:

To find you, I left Gotvand. Since I couldn't get in touch with you, I picked a rose flower to remind me of you and sadly gazed at you but found you not.

۱-۹) واژه ها و ترکیب ها: دینداته(dindâte): به دنبال تو/ گشتم (gaštom): جستجو کردم، گشتن: جستجو کردن / گل سهری  
نه: گل سرخی را/ نه: نقش نمای مفعول و برابر «را»ی مفعولی است./ چیدم (cidom): چیدم/ نیشتم (ney yaštom): نگاه کردم.  
۲-۹) فرایند واجی ابدال: تبدیل مصوت «َ» به «ُ» در چیدم.

۳-۹) قافیه: واژه های قافیه: گشتم، نیشتم/ حروف اصلی قافیه: صامت (ـ) + صامت (ش) + صامت (ت) // حروف الحاقی: ـ + م / ردیف: ندارد .

۴-۹) نماد: گل سهر(سرخ) نماد محبت و عشق است.

۱۰- آسمو آوری گره ز قیل سیا تر روز و شو تی ره توئم وا ای تیا تر

آوانگاری:

?âsemu ?avri gereh Ze qil seyâtar / ruzo šav tirah tonom vâ ?i teyâ tar

برگردان فارسی: ابری سیاه تر از قیر آسمان را تیره و تار کرده است. من شب و روز با چشمانی اشکبار منتظر تو هستم.  
برگردان انگلیسی:

A picce of cloud, darker than pich has made the sky black and unclear. I am waiting for you with my tearful eyes all days and nights.

۱-۱۰) واژه ها و ترکیب ها: آسمو(?âsemu): آسمان./ اور(?avri): ابر، اوری: ابری / گره (gereh): گرفته (گرفته است) / ز: از / قیل (qil): قیر/ سیا: سیاه / روز و شو (ruzo šav): شب و روز / تی ره (tirah): منتظر، چشم به راه / تی (ti) یا تیه: چشم. جمع آن، تیا / توئم: تو هستم/ وا: با، نقش نمای ربط / ای: این / تیا (tiya): چشم ها، جمع تی / تر: خیس، اشک بار.  
۲-۱۰) قافیه: ذو قافیتین:

الف) واژه های قافیه: سیا / تیا / حروف اصلی قافیه: مصوت بلند(ا)

ب) واژه های قافیه: تر(نقش نمای صفت برتر)+تر(خیس، اشکبار)/حروف اصلی قافیه: مصوت (ـ) + صامت (ر)  
نظیر:

چه اندیشید آن دم کس ندانست که مژگانش ز خون دیده تر شد

چو آتش در سپاه دشمن افتاد ز آتش هم کمی سوزنده تر شد (دیوان حمیدی: ۱۷۰)

۳-۱۰) تشبیه: ابرهای فشرده و تیره به قیر سیاه.

نظیر:

بر آمد قیرگون ابری ز زوی نیل گون دریا چو رای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا

(دیوان فرخی سیستانی: ۱۱۰)

۴-۱۰) مجاز: روز و شو (شب و روز) مجاز از همه ی عمر است.

۵-۱۰) فرایند های واجی

الف) کاهش: آسمو: آسمان. این واژه هم مثل واژه های «شیخ سلیمو(ن)»، «پیمو(ن)» و «شاخراسو(ن)» نون پایانی آن حذف شده و دارای فرایند واجی کاهش است.

ب) ابدال: تبدیل صامت «ر» به «ل» در واژه های قیر و قیل.

ب) سیاه: که «ه» حذف شده و به سیا نوشته و خوانده تبدیل می شود.

پ) ای: این

۱۰-۶) جناس تام: تر (نقش نمای صفت برتر) / تر (خیس، اشکبار)

۱۱- بختِ تو چی رختِ تو سوزِ قصیلی بختِ مو چی رختِ مو سیا و نیلی

آوانگاری:

Baxte to ci raxte to savze qasili / baXte mo ci raxte mo siyâ vo nili

برگردان فارسی: بخت و اقبال تو همچون پیراهنت سبز سبز است. و اقبال من چونان جامه ام سیاه و کبود.

برگردان انگلیسی:

Your luck is as green as your shirt ; and mine is as black as my garment.

۱۱-۱) واژه ها و ترکیب ها: بخت: بخت و اقبال/چی(Ci): چون، مانند / رخت: لباس، پوشش / سوز(savz): سبز/ قصیل(قَهصیل):

سبزه های تازه رسته در اوایل بهار که بسیار زیبا، بهارانه و سبزند. / مو: من، خوانش درست آن مثل همان «تو» است / سیا: سیاه / نیلی: کبودی متراکم و مایل به سیاه.

۱۱-۲) قافیه: واژه های اصلی قافیه: قصیلی، نیلی / حروف اصلی قافیه: مصوت بلند(ای) + صامت (ل)

حرف الحاقی: ای / ردیف ندارد

۱۱-۳) تشبیه:

الف) بخت محبوب به لباس سبز رنگش تشبیه شده است که وجه شبه آن شادابی و نیک روزی است. مشبه: بخت محبوب/مشبه

به لباس سبز پوشیده برتن او / وجه شبه: شادابی / ادات: چی(مانند)؛

ب) بخت شاعر به لباس سیاه پوشیده بر تن تشبیه شده که وجه شبه آن اندوه شاعر از جدایی از ایل در حال کوچ است.

مشبه: شاعر/ مشبه به: لباس سیاه پوشیده بر تن شاعر/وجه شبه: اندوه و غم/ ادات: چی(مانند)

۱۱-۴) نظیر: بخت سیاه:

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه (حافظ: قطعه ی شماره ۲۷، گنجور)

۱۲- وا کتاو حافظمِ گرِ مه فالی دِشَمَنَتِ بینا! چه فالی وُ چه حالی!

آوانگاری:

Vâ ketâeve hâfezom gere me fâli / dešmanet binâ ce fâli o ce hâli!

برگردان فارسی: تغالی به دیوان حافظم زده ام. این فال و حال من نصیب دشمن تو باد!

برگردان انگلیسی:

Seekly to know about my forune and fate, I consulted Hadiz. The result of this fortune telling be not away from your enemy.

۱-۱۲) واژه ها و ترکیب ها: وا: با / کتاو (ketâeve): کتاب، دیوان/ کتاو حافظم: دیوان حافظ خودم / گِرمِه (gere me): گرفته ام، صورت ماضی نقلی از مصدر گرفتن / دشمنت (dešmanet): دشمن ات / بینا (binâ): ببیند ، الف پایان بینا الف دعا و آرزو است / چه فالی: عجب فالی! / و (O) : و / چه حالی : چه اوضاع و احوال بدی!  
۲-۱۲) قافیه: واژه های اصلی قافیه: فالی ، حالی / حروف اصلی قافیه: مصوت بلند (ا) + صامت (ل) / حرف الحاقی: (ی) ، یای نکره.  
۳-۱۲) کنایه:

الف) دشمنت بینا (نصیب دشمنت باد)، کنایه از فال نادلخواهی است که شاعر از دیوان حافظ می یابد.  
ب) چه فالی و چه حالی! : فال بدی آمده. که غرض شاعر از آوردن این دو کنایه این است که، نشان دهد، آن چه از تغال از دیوان حافظ برای شاعر آمده راضی نیست و جدایی از ایل و محبوب برای شاعر حتمی است.  
نظیر:

سینه مالا مال درد است ای دریغا، مرحمی دل ز تنهایی به جان آمد، خدا را همدمی  
زیرکی را گفتم این احوال بین خندید و گفت: صعب روزی! بوالعجب کاری! پریشان عالمی... (حافظ: غزل ۴۷۰)

... حال دلم حواله به دیوان خواجه باد یار آن زمان که خواسته فال مراد از او  
من با روان خواجه از او شکوه می کنم تا داد من مگر بستد اوستاد از او  
(شهریار: غزل ۱۱۷، گنجور)

۴-۱۲) نکته ی ۱: از مطالعه ی شرح زندگی قیصر، به روشنی بر می آید که شاعر تبار و ایل خود را در همان سال ها ترک می گوید و به تهران می کوچد تا آخر عمر به دلیل الزامات شغلی و کاری که استاد دانشگاه تهران بود نتوانسته است برای زندگی به زادگاه خود بازگردد. و آن چه در آینه ی دیوان لسان الغیب می بیند ، همان سرنوشت محتوم اوست که از ایل بختیاری و تبار گتوند فاصله می گیرد.

۵-۱۲) نکته ی ۲: انس شاعر از همان دوران جوانی با حافظ و دیوان اشعار لسان الغیب.

### نتیجه گیری

برای آن که موانع از سر راه بالندگی و شکوفایی ادبیات بومی ایران زمین برداشته شود، کارهای زیادی باید کرد؛ اما سه اقدام اساسی زیر، در مقاله ی حاضر، مورد توجه و تامل بود: اول اینکه برای برگردان یا ترجمه ی اشعار گویشی به زبان فارسی معیار یا هر زبان دیگری نباید تعصب ورزید که این نگاه متعصبانه هرگز ریشه ی علمی ندارد و نتیجه ی رفتارهای خشک سنتی است؛ در مرحله ی دوم باید با وجود تمام تنگناهای ترجمه، و اینکه تمام احساس نهفته در واژه ها و هجاهای یک شعر گویشی را نمی توان به زبان معیار فارسی یا هر زبان دیگری برگرداند؛ به منظور رساندن آثار ادبی به دست منتقدان ادبی بزرگ و استادان صاحب نظر ، به ناچار و بلکه به ضرورت ، می بایست چنین امی صورت پذیرد و به هر نحو ممکن گوهر های شعر و ادب قومی را به دست گوهر شناسان کلام و کلمه رساند که : قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری و راه سوم این است که مراجع دانشگاهی



همتی جدی داشته باشند برای معرفی قابلیت های ادبی بومی و نیز برکاوی گوشه های مختلف و شناخته نشده ی این شاخه ی ادبیات.

اما آن چه در باره ی شعر گویشی قیصر امین پور قابل توجه است اینکه؛ در شناخت و کالبد شکافی گوشه های مختلف شعر قیصر امین پور در واقع راهی میان بُر و مطمئن به دست می آید برای جریان شناسی شعر معاصر و نیز در همین مثنوی کوتاه، به وضوح ویژگی های زبانی، محتوی و ادبی شعر بومی بختیاری کاملاً مشهود است. این کوتاه سروده، آینه ی شفاف است برای نمایاندن دل بستگی های بومی آن تبار و درون مایه های شعری گویش بختیاری که مقاله ای جداگانه و مجال گسترده می خواهد تا وجوه مشترک درون مایگی همین مثنوی کوتاه با دیگر اشعار طراز اول این گویش نموده گردد.

خوش بختانه شعر وادب فارسی، در گذرگاه خود، به این اشتباه جریان ادبی غرب گرفتار نیامده که برای دست یابی به آرمان های خویش و با یاری گرفتن از مؤلفه های مدرنیته به مقابله با عناصر سنتی برخیزد تا به سرانجام گم گشتگی هویت و اصالت انسان، گرفتار آید. نمونه ی آشکار این مدعا نگاه ویژه ی قیصر به موضوع سنت و مدرنیته در شعر است.

شعر قیصر و از آن مهم تر و اساسی تر، نگاه استادانه ی شاعر به سنت و مدرنیته، و کار بست واژگان و ترکیبات وامثال جاری در فرهنگ گفتمان محاوره ای مردم عصر شاعر نشان دهنده ی روح پاک ایلپاتی، و خلق مردم مداری ایشان است.

قیصر به دلیل رسالت انقلابی و دغدغه هایی که در سر داشته و همراهی با تحولات ملی، در دوران بالندگی انقلاب اسلامی در برهه هایی مثل جنگ تحمیلی و دیگر، برخلاف میل خود که برای دوستان نزدیکش اذعان کرده، نتوانسته به گویش بختیاری اشعار بیشتری را بسراید. اما آن چه در این مثنوی سروده، نشانه ی آشکاری از تسلط شاعر به واژگان قومی و آشنایی عمیق و نزدیک با فرهنگ عامیانه ی بختیاری است. دکتر امین پور به زیر و بم شعر گویشی تسلط دارد و در همان دوران جوانی نیز با شعر فارسی به ویژه دیوان حافظ مانوس و همدم است.

منابع و مأخذ

- ۱) امین پور، قیصر (۱۳۸۶) گل ها همه آفتابگردانند، تهران، انتشارات مروارید، چاپ هشتم.
- ۲) \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴) آینه های ناگهان ، تهران، انتشارات افق چاپ ششم.
- ۳) \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶) دستور زبان عشق ، تهران، انتشارات مروارید، چاپ سوم.
- ۴) \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶) سنت و نوآوری در شعر معاصر، تهران، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵) بختیاری افسر، داراب (۱۳۷۳) دیوان اشعار، تهران، سازمان انتشارات هوش و ابتکار.
- ۶) ثمره، یدالله (۱۳۶۴) آوا شناسی زبان فارسی، تهران، نشر دانشگاهی.
- ۷) چراغی، فریده (۱۳۸۸) مجموعه ی شعر گل باوینه، اهواز، انتشارات صنوبر.
- ۸) حافظ، غزلیات (۱۳۸۰) دیوان غزلیات به کوشش خطیب رهبر، خلیل، انتشارات صفی علی شاه، چاپ بیستم و نهم.
- ۹) حق شناس، علی محمد (۱۳۸۲) زبان و ادب فارسی در گذرگاه سنت و مدرنیته، تهران، نشر آگاه.
- ۱۰) \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸) آوا شناسی، تهران، نشر آگاه.
- ۱۱) حمیدی شیرازی، مهدی (۱۳۶۶) دیوان حمیدی، تهران، موسسه ی انتشارات عطایی.
- ۱۲) حمیم، سلیمان (۱۳۸۰) فرهنگ معاصر (دو سویه)، تهران، نشر فرهنگ معاصر.
- ۱۳) خسروی، عبدالعلی، (۱۳۷۵) گویش بختیاری، اصفهان، نشر غزل.
- ۱۴) دامغانی، منوچهر (۱۳۷۰) دیوان اشعار، به اهتمام سید محمد دبیر سیاقی، تهران، چاپ اول، زوار.
- ۱۵) سعدی، غزلیات (۱۳۷۲) دیوان غزلیات به کوشش خطیب رهبر، خلیل، چاپ ششم، انتشارات مهتاب.
- ۱۶) سیستانی، فرخی، (۱۳۸۵) دیوان شعر به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، انتشارات زوار.
- ۱۷) شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۷) صور خیال در شعر فارسی، تهران، ، چاپ دوم، نشر آگاه.
- ۱۸) \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸) موسیقی شعر، تهران ، نشر آگاه.
- ۱۹) شمیسا، سیروس (۱۳۸۹) انواع ادبی، تهران ، نشر میترا، ویرایش چهارم.
- ۲۰) شهریار ، محمد حسین (۱۳۷۳) دیوان شهریار (دوره سه جلدی) ، انتشارات نگاه.
- ۲۱) فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹) شاهنامه ، براساس نسخه ی مسکو، انتشارات پیمان..
- ۲۲) قاسمی ، رضا (۱۳۸۹) بلاغت دل انگیز در ادب گهر ریز، تهران، انتشارات پیک فرهنگ.
- ۲۳) قنبری، عباس (۱۳۸۸) امثال و حکم بختیاری، شهرکرد، انتشارات مرید، چاپ سوم.

- (۲۴) عثمانی، حسن بن احمد(۱۳۷۴) ترجمه ی رساله ی قشیریه با تصحیحات بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۲۵) کزازی، میرجلال الدین(۱۳۶۸) رخسار صبح، تهران، شرکت نشر مرکز.
- (۲۶) محمد معین(۱۳۸۶) فرهنگ فارسی، ۶ ج، انتشارات امیر کبیر.
- (۲۷) مددی، ظهراب(۱۳۷۵) واژه نامه ی بختیاری، تهران، انتشارات آیات.
- (۲۸) نامدار، قاسم(۱۳۸۹) قیصر امین پور و نگاه نو به سنت، یزد، مجموعه مقالات، پنجمین گردهمایی انجمن ترویج(نشست بین المللی).
- (۲۹) ندای بهبهان (۱۳۸۷) هفته نامه ، شماره ی ۱۵۵.
- (۳۰) همایی ، جلال الدین (۱۳۸۶) فنون صناعات و بلاغات ادبی تهران، انتشارات هما، چاپ بیست و هفتم.
- منابع رایانه ای و اینترنتی:
- (۳۱) انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، پنجمین کنگره، یزد، لوح فشرده ی مجموعه مقالات.
- (۳۲) خلیلی اردلی، وحید، وبگاه «از کوچه ی رندی»: <http://vahidkhalili.blogfa.com>
- (۳۳) گنجور(جستجوگر شعر) : <http://ganjoor.net>
- (۳۴) فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی : <http://www.persianacademy.ir>
- (۳۵) لغت نامه ی اینترنتی بلوچ: <http://mkraan.vcp.ir>
- (۳۶) لغت نامه ی علامه دهخدا: <http://www.loghatnameh.com>
- (۳۷) مجله ی ادبی قیصر امین پور : <http://www.gheisaraminpour.ir>